

177/IV پرچ، (IV/215).

ماخذ: ابن بسام شستری، علی، الذخيرة فی محاسن اهل الجزيرة، قاهره، ۱۳۶۴/۱۹۴۵م؛ ابن بشکوال، خلف، الصلة، قاهره، ۱۹۶۶م؛ ابن خطیب، محمد، الاحاطة، به کوشش محمد عبدالله عنان، قاهره، ۱۳۹۳/۱۹۷۳م؛ حاجی خلیفه، کشف، حمیدی، محمد، جذوة المتقین فی ذکر ولادة الاندلس، قاهره، ۱۹۶۶م؛ سیوطی، بغية الوعاة، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۹۹/۱۹۷۹م؛ شکیب ارسلان، الحلل السنديّة، بیروت، ۱۳۵۸/۱۹۳۹م؛ صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، بیروت، ۱۴۰۲/۱۹۸۲م؛ ضبی، احمد، بغية المتسلسل، به کوشش ف. کودرا، مادرید، ۱۸۸۴م؛ عنان، محمد عبدالله، دول الطوائف، قاهره، ۱۴۰۸/۱۹۸۸م؛ ققطی، علی، انباه الرواة، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره/بیروت، ۱۴۰۶/۱۹۸۶م؛ یاقوت، ادب؛ نیز: ESC²; Pertsch. بابک فرزانه

ثابت قطنه، ثابت بن کعب بن جابر عتکی (د ۱۱۰ق/۷۲۸م)، شاعر و جنگجویی از بنی عتیک، شاخه ازد. وی احتمالاً در بصره زاده شد. تاریخ تولد او را میان سالهای ۲۰ (نک: EI²) تا ۴۰ و ۵۰ ق (مادلونگ، ۲۶) نوشته‌اند.

درباره او، روایاتی زمانمند و تاریخی در تاریخ طبری، و روایاتی بیشتر ادبی در الاغانی (به نقل از کتاب مربهی، د ۱۵۳ق) نقل شده است. زندگی نامه کوتاهی در «دائرة المعارف اسلام» آمده، و مادلونگ مقاله جامع تری در دانشنامه جهان اسلام (نک: ص ۲۶-۲۷) نگاشته است. ما روایات طبری را نقل، و به یاری روایات دیگر تکمیل خواهیم کرد.

لقب قطنه (بلاذری، ۵۲۶/۱) از آنجا به وی داده شد که در جنگی، چشمش آسیب دید و پنبه‌ای (= قطنه) بر آن نهاد و به آن شهرت یافت. تاریخ این نام‌گذاری البته معلوم نیست؛ اما در ۱۰۶ق، این نام فراگیر شده بود (طبری، ۱۱۷/۴).

ثابت شاعری دست دوم بود و بیشتر به سلحشوری و جهاد در مرزهای شرقی اسلام شهرت داشت. وی تقریباً سراسر زندگی خود را در همین نواحی گذرانده است. بنا بر روایت ابوالفرج، همین‌جا بود که با خارجیان و مرجئان آشنا شد و به آیین دسته دوم گروید. احتمالاً خوی مسالمت‌آمیز همین آیین بود که اجازه می‌داد شاعر با همه امیران خراسان - به گونه‌ای - سازش کند؛ اما اهمیت او در این زمینه از آن سبب است که وی شعری در ۱۵ بیت سروده، و در آن همه آیینهای مرجئه نخستین را شرح داده، و سپس (از بیت ۱۱ به) خوارج را نفی کرده است (ابوالفرج، ۲۷۰/۱۴). درباره نظریه ارجاء، نک: رضازاده، ۱ به؛ جعفریان، ۱۳ به؛ برای ترجمه فارسی شعر، نک: رضا زاده، ۳۰-۳۳؛ جعفریان، ۳۷-۳۸؛ اما این شعر را پیش از این فن کرمر در ۱۸۷۳م، و فان فلوتن در ۱۸۹۱م به آلمانی، و سپس نالینو چند بیت از آن را در «تاریخ ادبیات» خود به ایتالیایی، و شارل پلا در ۱۹۵۰م به فرانسوی ترجمه کرده بوده‌اند.

1. EI².

ثابت بن مُحَمَّد جُرْجانی، ابوالفتوح (۳۵۰- مة ۴۳۱ق/۹۶۱-۱۰۴۰م)، نحوی و ادیب. منابع آگاهی چندانی از زندگی او به دست نداده‌اند. براساس نسبت جرجانی او می‌توان گفت خود وی یا نیاکانش در گرگان زندگی می‌کرده‌اند. ابن خطیب او را استرآبادی نیز خوانده است (۴۵۴/۱) و پاره‌ای از منابع نسبت عذوی بدو داده‌اند (مثلاً نک: ضبی، ۲۳۶؛ ققطی، ۲۹۸/۱؛ ابن بشکوال، ۱۲۳/۱).

گزارش ابن خطیب نشان می‌دهد وی در ۳۷۸/۹۸۸م یعنی پیش از آنکه به اندلس برود، در بغداد بوده، و علم می‌آموخته است (۴۵۵/۱). ثابت در ۴۰۶/۱۰۱۵م تقریباً هم‌زمان با پایان خلافت امویان در اندلس و آغاز حکومت ملوک الطوائف، وارد این سرزمین شد و در غرناطه سکنا گزید (عنان، ۱۲۷). نخستین امیری که وی در اندلس ملاقات کرد و مورد توجه او نیز واقع شد، مجاهد بن یوسف عامری، ابوالجیش الموفق (حک ۴۰۸-۴۳۲ق) است. ثابت در حمله مجاهد عامری به جزیره ساردنی همراه او بود (حمیدی، ۱۸۴؛ ابن بسام، ۹۷/۱)؛ یاقوت، ۱۴۷/۴؛ نیز نک: شکیب ارسلان، ۲۹۹/۳).

وی در غرناطه به سپاهیان بربر پیوست. در آنجا پدیربن خبّاسه، پسر عموی بادیس بن خبّوس المظفر الناصر (حک ۴۳۰-۴۶۶ق)، امیر وقت غرناطه را با این پیشگویی که ۳۰ سال پادشاه غرناطه خواهد شد، به تصاحب امارت تشویق، و به همراه او بر ضد بادیس توطئه کرد. پس از آگاهی بادیس از این توطئه، ثابت ناگزیر به سوی اشبیلیه گریخت و در این میان بادیس فرمان دستگیری خانواده او را صادر کرد. ثابت با شنیدن این خبر و به امید عفو نزد او رفت و از وی بخشش خواست، اما سودی نبخشید و سرانجام در مجلسی در غرناطه به قتل رسید (ابن بشکوال، همانجا؛ سیوطی، ۴۸۲/۱؛ ابن خطیب، ۴۵۵/۱-۴۵۸؛ عنان، همانجا).

گفته‌اند که ثابت در حفظ واژه‌های بیابانی نایاب (= غریب) و شعر جاهلی و اسلامی توانا بود و با دانشهایی چون فلسفه، منطق و نجوم آشنایی داشت؛ افزون بر این او را مردی سوارکار و جنگاور وصف کرده‌اند (ققطی، همانجا؛ ابن خطیب، ۴۵۴/۱-۴۵۵؛ ابن بسام، ۹۶/۱)؛ عنان، همانجا). وی روایتگر ادبیات و لغت بوده، و در بغداد از کسانی چون ابواحمد عبدالسلام بصری و ابن جتنی (ه م) و علی بن عیسی زبّعی روایت کرده است (صفدی، ۴۶۹/۱۰؛ یاقوت، همانجا؛ قس: ققطی، همانجا)؛ برخی نیز در غرناطه حماسه ابوتام را نزد او خوانده‌اند (ابن بشکوال، همانجا؛ ابن خطیب، ۴۵۵/۱). تنها اثر یاد شده از ثابت شرح الجمل زجاجی (د ۳۳۷ق) است که در اندلس آن را بر طالبان علم املا کرده است. نسخه خطی این اثر در کتابخانه اسکوریال (ش 289) نگهداری می‌شود (حمیدی، ۱۸۴؛ حاجی خلیفه، ۶۰۴/۱؛ ESC²).

ISAM DM.

258040

نهمم، تهران، ۱۳۹۵

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جد.

Sabit Kutne (Şair - Mürciî)

B. TOPALOĞU

Watt, İslam dâs. tes. devri, 153 ⁹⁸⁰

79 - ماجد احمد السامرائي

٧٩ - ماجد احمد السامرائي :

● شعر ثابت بن قطنة العتكي :

مط . الجمهورية - بغداد ، ١٩٧٠ ، ١٠١ ص .

قدم له الدكتور نوري حمودي القيسي في صفتين ،
وكتب المحقق دراسة عن الشاعر اشتملت على نسبه واخباره
والقصمون الفني والواقعي والجانب السياسي والمقائدي في
شعره وشرح منهجه في التحقيق وذلك في احدى وعشرين صفحة ،
درج في ايراد الشعر الروايات التي آلى بها المؤلفون حسب
قدمهم ، جمع له مئتين وعشرين بيتا ، اما المنسوب له
ولغيره فهو خمسة ابيات ، وخصص للتخريج سبع صفحات
وختم الديوان بستة فهارس والهامش قسما ، الاول : لشرح
المفردات ، والثاني : لذكر الاختلافات في الروايات ، صدر
الديوان في سلسلة كتب التراث التي تصدرها وزارة الاعمال
العراقية برقم تسلسل (١٢) .

المحقق : ماجد بن احمد بن مهدي السامرائي ، ولد في
سامراء ١٩٤٤ ، تخرج في كلية الشريعة ١٩٦٨ ، نال الماجستير
في (نازك الملائكة ومكانتها في الشعر العربي الحديث) من القاهرة
١٩٧٢ ، هو الان سكرتير صحيفة (صوت الفلاح) .

الشاعر : ثابت بن كعب بن جابر ، من بني العتيك وقيل
يل هو مولى لهم ، يكنى ابا العلاء ويلقب بقظنة لوضعه اياها
علانية في حروب الترك ، له اخبار في مجلس يزيد بن المهلب في
خراسان ، له صراع مع الشاعر حاجب المازني ، يقال انه كان
مرجسيا ، قتل مفذولا حوالي ١١٠ هج في معركة .

Sabit Kutne

جواد منصوری، تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد، تهران ۱۳۷۸-۱۳۷۷ ش؛ محمدباقر نجفی، بهائیان، تهران ۱۳۵۷ ش؛ ناصر نجمی، دولتهای ایران از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا آذر ۱۳۵۸: از سید ضیاء تا بازرگان، [تهران] ۱۳۷۰ ش.

/ حسن شمسینی غیاثوند /

ثابت ضریر ← ثابت بن موسی

ثابت قُطنه، ابوالعلا ثابت بن عبدالرحمان، دلاور و مجاهد و شاعری کم‌آوازه در روزگار امویان، در خراسان و ماوراءالنهر، و طرفدار مُرَجئه^۳ نخستین. وی از قبیله بنو اسد بن حارث بن عَتیک از آزد بصره و به روایتی از موالی آنان بود (طبری، سلسله دوم، ص ۱۳۹۱؛ ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۴، ص ۲۶۳). ولادتش به احتمال بسیار بین سال ۴۰ و ۵۰ بوده است. وی از آن رو قُطنه لقب یافت که پس از آنکه در جنگ با ترکان چشمش را از دست داد، آن را با تکه پنبه‌ای می‌پوشاند (ابن قتیبه، ج ۲، ص ۶۳۰؛ ابوالفرج اصفهانی، همانجا). او از سال ۶۴ در فتح ماوراءالنهر شرکت داشت (طبری، سلسله دوم، ص ۴۹۴-۴۹۵). بنا به روایتی، در سال ۷۸، با ارسال نامه‌ای محرمانه به دیوان خلیفه عبدالملک، موجبات عزل امیه بن عبدالله بن خالد بن أسید (حاکم خراسان) را فراهم آورد (ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۴، ص ۲۸۱-۲۸۲). حاکم بعدی خراسان، مَهَلَب بن ابی صُفْرَه (حک: ۷۸-۸۲)، از شاخه دیگری از قبیله بنو عتیک بود و ثابت با خاندان وی نسبت نزدیک داشت. پس از مَهَلَب، ثابت از یاران فرزندش، یزید بن مَهَلَب، بود و بین ۸۲ تا ۸۵ و ۹۶ تا ۹۹، که یزید حاکم خراسان بود، از وی حمایت کرد. برخورد او با قتیبه بن مُسَلَّم باهلی (حاکم خراسان از ۸۶ تا ۹۶) محتاطانه‌تر بود. ثابت در قطعه شعری از قتیبه به سبب قتل خاتمانه نیرک (حاکم ترک) در ۹۱، پس از دادن امان به او، انتقاد و قتیبه و قوم او (باهله) را به سبب شکست از ترکان هجو کرد (طبری، سلسله دوم، ص ۱۲۲۵؛ ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۴، ص ۲۷۴).

یزید بن مَهَلَب، احتمالاً در دومین دوره حکومتش، ثابت را به حکومت منطقه‌ای مرزی منصوب کرد (ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۴، ص ۲۶۳). یزید که به زندان خلیفه عمر بن عبدالعزیز گرفتار آمده بود، پس از گریختن از محبس، با حمایت مرَجئه بصره، در ۱۰۱ در عراق - که در آن زمان تحت حاکمیت یزید بن عبدالملک بود - شورش کرد و یزید بن عبدالملک را خلع نمود (طبری، سلسله دوم، ص ۱۳۷۹ به بعد). در همین اثنا ثابت برای او شعری فرستاد که در آن وی را به جنگ تشویق و ادعا کرده بود که حامیان او آماده‌اند تا سر «تاجدار» را، که معمولاً

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۲۲ بهمن ۱۳۵۷)، بیشتر اموال ثابت پاسال مصادره شد. در ۲۵ تیر ۱۳۵۸ شورای انقلاب، برای حفظ صنایع کشور، اموال مصادره شده را مشمول قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران کرد و در پی آن، کارخانه‌ها ملی شدند. بخشی از اموال حبیب‌الله ثابت بعدها به بنیاد مستضعفان سپرده شد (الموتی، ۱۳۶۹-۱۳۷۳ ش، ج ۱۶، ص ۱۳۴؛ ایران. قوانین و احکام، ص ۲۷۵-۲۷۶)، اگرچه خانواده وی در دوره پهلوی بیشتر مؤسسات خود را نزد بانکها فرو گذاشته و چند برابر ارزش واقعی آنها وام گرفته و به صورت ارز از کشور خارج کرده بودند (دلدم، ۱۳۷۷ ش، ج ۳، ص ۱۳۳۳). فرزندان ثابت هم‌اکنون فعالیتهای تجاری او را ادامه می‌دهند.

منابع: از ظهور تا سقوط: مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۱، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶ ش؛ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ج ۵، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴ ش؛ بهرام افراسیابی، تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی)، تهران ۱۳۶۸ ش؛ مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، لندن ۱۳۶۹-۱۳۷۳ ش؛ همو، بازیگران سیاسی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۷: روز شمار زندگی نخست‌وزیران ایران، ج ۲: از علی سهیلی تا دکتر علی امینی، لندن ۱۳۷۴ ش؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب ۸: مرداد ماه سال ۱۳۵۷ (۵۷/۵/۱ تا ۵۷/۵/۲۳)، تهران: وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰ ش؛ ایران. قوانین و احکام، مجموعه کامل قوانین و مقررات و آراء و نظرات مشورتی راجع به سلب و تحدید مالکیت به نفع دولت، زیر نظر محسن نجفی‌خواه، تهران: سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی، ۱۳۸۱ ش؛ ایران. وزارت امور خارجه، نشریه اخبار و اسناد (مهر-اسفند ۱۳۵۳): حبیب‌الله ثابت پاسال، «از دوچرخه‌سازی تا تأسیس اولین فرستنده تلویزیون ملی»، سالنامه دنیا، سال ۱۷ (۱۳۴۰ ش)؛ اندرو دانکن، غارت ایران، یورش به سوی پول، ترجمه فضل‌الله نیک‌آئین، تهران ۱۳۵۸ ش؛ اسکندر دلدم، خاطرات من و فرح پهلوی، تهران ۱۳۷۷ ش؛ همو، زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا، تهران ۱۳۷۲ ش؛ اسماعیل رائین، انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی، تهران [۱۳۵۷ ش]؛ شاپور رواسانی، دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعماری سرمایه‌داری، تهران: نشر شمع، [بی‌تا.]: فخر روحانی، اهرمها، تهران ۱۳۷۰ ش؛ سعید زاهد زاهدنی، بهائیت در ایران، تهران ۱۳۸۰ ش؛ محمدعلی سفری، قلم و سیاست، ج ۲: از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور منصور، تهران ۱۳۷۳ ش؛ ابراهیم صفائی، نخست‌وزیران، ج ۱، تهران ۱۳۵۱ ش؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱: زمینه‌ها، تهران: وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸ ش؛ رابرت گراهام، ایران: سواب قدرت، ترجمه فیروزه فیروزی‌نیا، تهران ۱۳۵۸ ش؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، فراماسونرها و روتارین‌ها و لاینزهای ایران، تهران ۱۳۷۷ ش؛ معماران تباهی: سیمای کارگزاران کلویهای «روتاری» در ایران، به کوشش دفتر پژوهشهای مؤسسه کیهان، ج ۳، تهران: کیهان، ۱۳۷۷ ش؛

كناش (كتاب) مشهور في الطب يعرف باسم «الذخيرة»، ألّفه لولده سنان، وهو كتاب مطبوع، أما بقية مؤلفات ثابت فأكثرها في علوم الهندسة والجبر والفلك، منها: «مساحة المخروط»، «البراهين الهندسية»، «المباني الهندسية»، «تصحيح مسائل الجبر».

زهير اليابا

مراجع الاستزادة:
ابن أبي أصيبعة، عيون الأنباء في طبقات الأطباء (منشورات مكتبة الحياة بيروت).
ابن العبري، مختصر تاريخ الدول (دار الزايد اللبناني، بيروت).
جمال الدين الفقطنى، إخبار العلماء بأخبار الحكماء (مكتبة المنى، القاهرة).

الموضوعات ذات الصلة:
سنان بن ثابت - المعتضد بالله

■ ثابت قُطْنة

(..... ١١٠ هـ / ٧٢٨ م)

أبو العلاء، ثابت بن كعب، أو ابن عبد الرحمن بن كعب، من بني أسد بن الحارث بن العتيك، من الأزد. شاعر مجيد من شعراء خراسان في العصر الأموي، وفارس من فرسان العرب المعدودين في خراسان أبلي بلاء حميداً في قتال الترك والسند في خراسان وما وراء النهر. جعله بعضهم مولى للأزد والراجح أنه كان أزدياً صميمياً، نُقب بقطنة لأن سهماً أصابه في إحدى عينيه في بعض الوقائع مع الترك فذهب بها، فكان يضع عليها قطنة.

كان ثابت ينزل خراسان، وكان في أول أمره مع عبد الله بن خازم السلمي (ت ٧٣ هـ)، والي خراسان من قبل عبد الله بن الزبير، وقد قاتل معه قبيلة ربيعة حين وقع الشر بينها وبين ابن خازم، ثم كان مع أمية بن عبد الله بن خالد بن أسيد لما ولاه عبد الملك بن مروان خراسان سنة ٧٤ هـ، ثم عزل عبد الملك أمية سنة ٧٨ هـ ويقال كان لثابت قطنة يد في عزله.

ولما ضم عبد الملك خراسان وسجستان إلى عمل الحجاج بن يوسف، وثى الحجاج المهلب بن أبي صفرة خراسان، فكان ثابت من فرسان المهلب، ورافقه في غزواته فيما ما وراء النهر، وكان معه قبل ذلك في قتال الخوارج.

وولى مكانه سعيداً الحرشي سنة ١٠٢ هـ، فاتصل به ثابت وقاتل معه الصغد وقال شعراً في وصف وقائعه، ثم كان ثابت مع أسد بن عبد الله القسري حين ولي خراسان وقاتل معه الترك وجعله خليفته حين خرج لقتال عن خراسان سنة ٨٥ هـ، وثى أخاه المفضل بن المهلب خراسان، ثم عزله وولّى مكانه قتيبة بن مسلم الباهلي سنة ٨٦ هـ، فاتصل به ثابت، ورافقه في غزواته وفتوحه فيما وراء النهر، ومدحه بطائفة من القصاص ثم تخلى عنه يوم

تار على سليمان بن عبد الملك.

ولما وثى سليمان بن عبد الملك يزيد ابن المهلب خراسان سنة ٩٧ هـ لازمه ثابت وقاتل معه الأعاجم ووصف وقائعه. وحين عزم يزيد بن المهلب على الثورة بيزيد بن عبد الملك كان ثابت ممن حرّضه على الثورة بأبيات قالها، ومنها قوله:

أيزيد كن في الحرب إذ هيجتها

كأبيك لا زعشاً ولا رعدياً

ثم وقف إلى جانبه في ثورته سنة ١٠١ هـ وقاتل معه جيوش بني أمية، وكان معه يوم العقر سنة ١٠٢ هـ وهو اليوم الذي قُتل فيه يزيد بن المهلب فقال ثابت أبياتاً يرثيه بها.

وفي زمن ولاية عمر بن هبيرة على العراق عزل سعيد خديبة عن خراسان

وقع بين ثابت قُطْنة وبين الشاعر حاجب بن ذبيان المازني المعروف بحاجب الفيل مهاجاة سببها أن يزيد

ابن المهلب أعطى حاجباً عطية ضخمة لشعر مدحه به فحسده ثابت، وكان من شعراء يزيد الملامين له، وغض من حاجب، فهجاه هذا، ولجّ الهجاء بينهما.

ثمة أمر يتصل بعقيدة ثابت بن قطنة، فقد كان يجالس قوماً من

الشراة وقوماً من المرجئة [ر]، وكانوا يجتمعون فيتجادلون في خراسان، فقال ثابت إلى مذهب المرجئة، وقال قصيدة شرح فيها مذهبهم، وهي أشهر ما قيل في بيان مذهبهم، ومنها:

يا هنأ فاستمعي لي إن سيرتنا
أن نعبد الله لم نُشرك به أحداً

الموضوعات ذات الصلة:
المرجئة - يزيد بن المهلب

مراجع الاستزادة:

أبو الفرج الأصفهاني، الأغاني، ج ١٤ (طبعة دار الكتب، القاهرة ١٩٥٨ م).
ابن جرير الطبري، تاريخ الرسل والملوك (القاهرة ١٩٦٤ م).

■ ثابت بن قيس

(..... ١١٢ هـ / ٧٢٣ م)

أبو محمد، ثابت بن قيس بن شماس الأنصاري من بني الحارث بن الخزرج، صحابي وسيد من سادات الأنصار وخطيبهم، وخطيب رسول ﷺ، شهد أحداً ومابعدا من المشاهد، وكان الرسول ﷺ يُثني عليه ويقول: نِعْم الرجل ثابت بن قيس.

كان ثابت في الصداقة بين المسلمين، فهو خطيبهم المؤفّه، ذو العقل الراجح والبيان الناصح المبين، المنافع عن العقيدة وعتهم. آية ذلك أن وفداً من بني تميم قدم إلى الرسول ﷺ في المدينة وفيه طائفة من كبار أشرافهم منهم عطار بن حاجب بن زرارة رئيس الوفاء، والأقرع بن حابس، والزيرقان بن بدر، يريدون مفاخرة الرسول والمسلمين، وقام خطيبهم عطار بن حاجب يزهو بماثر قومه، ولما انتهي، انتدب الرسول ﷺ ثابت بن قيس للرد عليه، ففعل، وأحسن عرض رسالة الإسلام والمسلمين وعزّتهم، وأجاد وظهر على خطيب بني تميم، وقام حسان بن ثابت فرد على شاعر بني تميم فقال الأقرع ابن حابس: «وأي، إن هذا الرجل لثوّتي له! خطيبه أخطب من خطيبينا، ولشاعره أشعر من شاعرنا، وأصواتهم

أعلى من أصواتنا، فلما فرغ القوم أسلموا. وكان اختيار الرسول ﷺ لثابت في هذه المناسبة المهمة دليلاً على علو شأنه وتقدم منزلته.

إلى جانب هذا كان ثابت ذا نفس أوّابة وقلب خاشع يسكنه الوجل من خشية الله، وورد أنه لما نزلت الآية الكريمة ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْق صَوْتِ النَّبِيِّ﴾ (الحجرات ٤٩): دخل ثابت بيته وأغلق عليه بابيه وبكى واعتزل الناس، واقتدته الرسول ﷺ فدعاه يسأله ما الخبر؟ فقال: «أنا رجل شديد الصوت أخاف أن يكون قد حبط عملي، فقال الرسول الكريم: «إنك لست منهم بل تعيش بخير وتموت بخير ويدخلك الله الجنة.. ولما نزلت الآية الكريمة ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (لقمان ٣١)، فعل ثابت مثلما فعل من قبل وانقطع في داره محزوناً، فاستدعاه رسول الله وسأله فقال: «يارسول الله، إنني أحب الثوب الجميل، وأحب أن أسود قومي وقد خشيت أن أكون بهذا من المختالين»، فقال الرسول ﷺ: «إنك لست منهم بل تعيش حميداً وتقتل شهيداً ويدخلك الله الجنة».

نرجي الأمور إذا كانت مشبهة
ونصدق القول فيمن جار أو عندا
المسلمون على الإسلام كلهم
والمشركون أشتوا دينهم قديدا
ولا أرى أن ذنباً بالغ أحداً
ما الناس شركاً إذا ما وحدا الصمدا
إحسان النص

اشترك ثابت في يوم اليمامة، وذلك حين وجه الخليفة أبو بكر الصديق المسلمين بقيادة خالد بن الوليد لقتال مسيلمة الكذاب منعي النبوة وصاحب الفتنة وقومه بني حنيفة. وكان ثابت في طليعة من ساروا إلى القتال، حاملاً راية الأنصار، وفي لقاء يوم اليمامة، دارت الدائرة على المسلمين أول المعركة، ثم تداعى المسلمون للثبات وهباً ثابت ابن قيس، وقد لبس أكفانه. يوازره سالم ابن معقل مولى أبي حذيفة حامل راية المهاجرين، ونادى: «يامعشر المسلمين، انتم حزب الله وهم أحزاب الشيطان، والعزة لله ورسوله ولأحزابه، أمّا والله ما هكنا كنا نقاتل مع رسول الله ﷺ، اللهم إني أبرأ إليك مما يعبد هؤلاء (ويغني جيش مسيلمة)، وأبرأ إليك مما يصنع هؤلاء (ويعني تراخي المسلمين في القتال) أروني كما أرىكم»، ثم حمل وقاتل مع رفيقه سالم حتى استشهدا، ولذلك كان لثابت دور كبير في تحويل هزيمة المسلمين إلى نصر حاسم.

ويروي في طائفة من كتب التراث أنه عندما قُتل ثابت في اليمامة كانت له درع فسقرت، فراه رجل في نومه

Thābit nevertheless took up a certain number of pieces of reasoning and geometrical models from Ptolemy, treating them then in a rigorous mathematical way and reducing this part of the empiricism in them. Finally, Thābit placed the accent—we find this above all in the sparse fragments of his work—on the conflict between a global conception of the universe and a purely theoretical and mathematical analysis of the movement of each of the bodies in that same universe. This conflict would subsequently become one of the driving forces for the progress of research in astronomy all through the history of the development of Arabic astronomy.

Thābit's mathematical work, the part not directly linked with mathematical astronomy or statics, is also considerable. It embraces both geometry and also geometrical algebra and the theory of numbers. Thus he wrote three magistral treatises on "infinitesimal mathematics". In the first, *The measure of the section of a cone, called a parabola*, he gives the area of a part of a parabola by using a method different from that of Archimedes. In the second, *The measure of paraboloids*, he calculates the volumes in a manner different from that of Archimedes in his *Conoids and spheroids*—which moreover had no more been rendered into Arabic than Archimedes' studies on the parabola. Finally, in his *On the sections of the cylinder and on its lateral surface*, he determined the area of an ellipse and of elliptical segments. It was in this treatise that he developed the new geometrical methods elaborated by the Banū Mūsā.

Furthermore, the study of infinitesimal processes runs through Thābit's work in various parts. In astronomy, he had recourse to procedures meant for examining the problem of the visibility of the crescent moon, as also in his study *How the movement of the ecliptic appears to be held back, accelerated or retained at a midpoint according to the place of the eccentric where it is produced*. In the field of statics, Thābit equally applied infinitesimal processes in his book *al-Qarastūn*.

Many other spheres were covered by his activity, including the theory of numbers with the first theorem on amicable numbers which bears his name.

Thābit, a talented translator, was thus also one of the outstanding mathematicians of all time. His fame both in the Islamic East and the Islamic West, the Latin translations of certain of his works and the Hebrew ones of others, bear adequate witness to this. In the history of Arabic mathematics, leaving out the name of Thābit b. Qurra means not being able to understand the history of the mathematical sciences between the 9th and 12th centuries.

Bibliography: This is vast. For a list of his works (respectively in medicine, mathematics, astronomy, astrology and meteorology), see Sezgin, *GAS*, iii, 260-3, v, 264-72, vi, 163-70, vii, 151-2, 269-71. For secondary literature, see *Dict. of scientific biography*, xiii, New York 1976, 288-95. On his work as a translator, see e.g. W. Kutsch, *Thābit b. Qurra's arabische Übersetzung der Arithmetikē Eisagogē des Nikomachos von Gerasa zum ersten Mal herausgegeben*, Beirut 1959. On his mathematical works, see especially R. Rashed, *Mathématiques infinitésimales entre le IX^e et le XI^e siècle*, i, London 1996, 139-673, and also B.A. Rosenfeld and A.P. Yousschkevitch, *Thabit matematičeskie tractari*, Moscow 1984. On his astronomical works, see R. Morelon, *Thābit ibn Qurra, œuvres d'astronomie*, Paris 1987, and idem, *Thābit ibn Qurra and Arab astronomy in the 9th century*, in *Arab Sciences and Philosophy. A Historical Journal*, iv (1994), 111-39. On his works in the field of statics, see W.R. Knorr,

Ancient sources on the medieval traditions of mechanics, Florence 1982 (= Suppl. agli Annali dell'Istituto e Museo di Storia della Scienza, fasc. 2). On his influence in the medieval Latin world, see e.g. F.J. Carmody, *The astronomical works of Thābit b. Qurra*, Berkeley-Los Angeles 1960; also F. Buchner, *Die Schrift über der Qarastūn von Thābit b. Qurra*, in *Sb. phys.-med. Sozietät in Erlangen*, lii-liii (1920-1), 141-88; A. Björnbo, *Thābit's Werk über Transversalensatz*, in *Abh. zur Gesch. der Naturwissenschaften*, vii (1924).

(R. RASHED and R. MORELON)

THĀBIT KUTNA, ABU 'L-'ALĀ' THĀBIT b. Ka'b b. Djābir, of the Banū Asad b. Hārith of Azd or one of their clients, minor poet of the Umayyad period (b. in Basra at an unknown date, probably in the 640s, d. 110/728).

He was mainly notable for his participation in expeditions on the eastern frontiers of Khurāsān, and even became governor of one of its component provinces. He had close ties of friendship with the governor Yazīd b. al-Muhallab b. Abī Ṣufra, and remained faithful to him until his death at al-'Akr in 'Irāq in 102/720 when he tried to seize power from the Umayyads by attacking Maslama b. 'Abd al-Malik, a policy in which he was encouraged by Thābit [see MUHALLABIDS]. In the course of one of his campaigns with Yazīd he was wounded in the eye and henceforth wore a kind of cotton pad over the eye, whence his nickname Thābit^m Kutna^m. But after Yazīd's death, he rallied to the Umayyads and took part in expeditions against Transoxania under Ashras b. 'Abd Allāh al-Sulamī, in the course of which he was killed in 110/728.

His *diwān* existed in ancient times (see Sezgin, ii, 377), but has not survived; however, Mādjid Ahmad al-Sāmarrā'ī has tried in his *Shi'r Thābit Kutna al-'Atakī* (Baghdād 1390/1970) to reconstitute it, basing himself on al-Djāhiz, *Hayawān*; Ibn Kutayba, *Shi'r*; al-Ṭabarī, *Tarīkh*; the *Aghānī*; Ibn al-Athīr; and al-Baghdādī, *Khizāna*. Apart from a few doubtful verses, the *diwān* is made up of 13 poems and 27 fragments with a total of 221 verses, in seven metres, mainly *ṭawīl* (14 times), *basīṭ* (9 times) and *wāfir* (8 times). Since short fragments make up two-thirds of his known work, it is not possible to say how much Thābit respected the conventions of the classical *kaṣīda*. His language is rather archaic, and is to be grouped with old, and especially, Bedouin poetry in general. He uses the usual genres: personal and tribal *fakhr*, and satires against persons like the minor poet Ḥādījib al-Māzīnī or against a family or clan, like the Banu 'l-Kawwā' al-Yashkuriyyūn, who were opponents of his friend Yazīd b. al-Muhallab. Most of his poetry is, in fact, connected with this latter person, including encomia, exhortations to battle and elegies.

But most important is the heresiographical aspect of Thābit's poetry. There is a poem in his *diwān* which at its beginning expresses the ideas of the Murdji'a [q.v.]: abstention from judgement on the Rightly-Guided Caliphs and the Umayyads and their actions, since God alone is competent to judge; these questions are clearly connected with the dominating topic for early Islam, the nature of the caliphate or imāmate.

Bibliography: See also Ziriklī, *A'lām*, ii, 82; Wahhābī, *Mawāḍi'ī*, ii, 128; Nallino, *Letteratura*, tr. Pellat, 199-214; Sezgin, *GAS*, ii, 376-7, ix, 282; J. van Ess, *Theologie und Gesellschaft im 2. und 3. Jahrhundert Hidschra*, Berlin and New York 1991-7, iv, index (esp. i, 166-71).

(T. EL ACHICHE)

THĀDJ, an ancient pre-Islamic walled site in northeastern Arabia, some 90 km/56 miles

MUSAN 109

ذخائر التراث العربية الإسلامية, مج. الأول, ١٩٨١/١٤٠١.

[y.y : y.y], ص. 421. ISAM 95809.

ثابت قطننة (Sabit Kutne) -

ابو الملاء ثابت بن كعب (١١٠ هـ)

- ١ - شعر ثابت قطننة العنكي *
- تحقيق : ماجد احمد السامرائي
- بغداد ، وزارة الثقافة والاعلام ، ١٩٧٠ م ، ١٠٣ ص
- (سلسلة كتب التراث - ١٣)

AGUSTOS 2005

İSAM KTP.
DM. 21718.

محمد عيسى صالحية ، المعجم الشامل للتراث العربى
المطبوع ، الجزء الاول ، ص. 299 ، ١٩٩٢ القاهرة .

İsabet b. Kutne (Türk)

* ثابت قُطْنَة (ثابت بن كعب العتكى) ت ١١٠هـ/٧٢٨م.

- شعر ثابت بن قطنة العتكى .

○ جمع وتحقيق، ماجد أحمد السامرائي، بغداد: وزارة الثقافة والاعلام، مديرية الثقافة العامة: ١٩٧٠م.

(١٠٣ص، م، ٢٥ص، ف، ٢١ص، الأعلام، الملل والنحل، المواضع، البلدان، المعارف العامة، الموضوعات، مراجع التحقيق).

09 EKİM 1995

العصر الإسلامي

Sabit Kutne

تأليف

239-241

الدكتور شوقي ضيف
Dinî icin kavramlar
Nebî

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No :	2302-2
Basım No. :	892 909 004.7

الطبعة السابعة



دار المعارف بمصر

ألقى العَصَا ودَعَ السَخَامِعَ وانتمسَّ عملاً فهأدى دولة العُرْجَانِ^(١)
فأعطاه عبد الحميد مائتي درهم وسأله أن يكف عنه ، ويقول الجاحظ :
« لما شاع هجاء الحكم بن عبد الأسد بن محمد بن حسان بن سعد وغيره من
الولاة والوجوه هابه أهل الكوفة ، واتقَى لِسَانَهُ الكَبِيرَ والصَّغِيرَ . وكان الحكم
أعرج لا تفارقه عصاه ، فترك الوقوف بأبوابهم ، وصار يكتب على عصاه حاجته .
ويبعث بها مع رسوله ، فلا يُحْبِسُ له رسول وتأتيه الحاجة على أكثر مما قَدَّرَ وأوفر
مما أمل ، فقال يحيى بن نوفل^(٢) :

عَصَا حَكْمٍ فِي الدَّارِ أَوَّلُ دَاخِلِي وَنَحْنُ عَلَى الأَبْوَابِ نُقْصِي وَنُحْجِبُ^(٣)
وللحكم هجاء فكه في زوجة همدانية كرهها ونفر منها ، ونراه يصورها
متغضنة الجلد قبيحة قبحاً شديداً . والمضنون أنه توفي في مطلع القرن
الثاني للهجرة .

ثابت^(٤) قُطْنَةُ

هو ثابت بن كعب من بني العتبيك الأزدية ، وقيل بل هو مولى لهم ،
ولقب قُطْنَةُ لأن سهماً أصابه في إحدى عينيه في بعض حروب الترك ، فذهب
بها ، فكان يجعل عليها قُطْنَةَ . وهو من فرسان المهلب المرزبان وقد علا نجمه في
ولاية يزيد بن المهلب الأزدى على خراسان إذ كان يولييه أعمالاً في الثغور ،
فيحسبها وتظهر كفايته وبسالته . وكان قوم من المرجئة هناك يجتمعون ويتجادلون
فقال إلى قولهم واعتنقه أشد اعتناق ، وقد مرت بنا أبياته في الإرجاء في تضاعيف
حديثنا عن الثقافة .

عمير قاضي الكوفة .

(١) التخامع : العرج .

(٢) انظر في ترجمة ابن نوفل الشعر والشعراء .

(٣) البيان والتبيين ٧٤/٣ .

(٤) راجع في ترجمة ثابت الشعر والشعراء .

٧١٧/٢ وأغاني (دار الكتب) ٢٧/٤ والطبري

٤٥٧/٥ وفهارس البيان والتبيين والحيوان والمبرد .

٢١٢/٢ - وأغاني (دار الكتب) ٢٦٣/١٤

وكان مولداً بهجاء خاله النسي و عبد الملك بن

والخرافة ١٨٤/٤ والاشتقاق ص ٤٨٢ .

ولما دخلت العراق في طاعة عبد الملك رجع إلى وطنه وأخذ يمدح بشر بن
مروان وابنه عبد الملك وكثيراً من أجواد بلده ، وكانت فيه فكاها جعلته يتصعلك
في بعض مدائحه ، إذ نراه يصف لمدوحيه بؤسه وما يملأ بيته من عناكب
وحشرات وجرذان^(١) . وبذلك كان مقدمة للأدباء الصعاليك الذين ظهروا في
العصر العباسي ، وكانوا سبباً في نشوء فن المقامات عند بديع الزمان ثم الحريري .
وكان هجاء خبيث اللسان ، ومن هجاء طويلاً محمد بن حسان بن سعد ،
وكان يتولّى خراج الكوفة ، فكلمه في شخص ليضع عنه ثلاثين درهماً من خراجه
فردّه ردّاً قبيحاً جعله يسئل لسانه عليه بقصيدة طويلة يقول فيها :

رَأَيْتُ مُحَمَّدًا سَرِهًا ظَلُومًا وَكُنْتُ أَرَاهُ ذَا وَرَعٍ وَقَصْدٍ
يَقُولُ : أَمَاتَنِي رَبِّي خِدَاعًا أَمَاتَ اللهُ حَمَّانَ بَيْنَ سَعْدٍ
وذاعت القصيدة على ألسنة الكوفيين ، حتى كان المكارى يسوق بغله
أو حماره فيقول : عدّ ، أَمَاتَ اللهُ حَسَانَ بِنِ سَعْدٍ . وحدث أن خطب ابن حسان
فتاة من ولد قيس بن عاصم وسمع بذلك ابن عبدل : فأخذ يعمل على إفساد
هذه الخطبة بأشعار كثيرة من مثل قوله :

وما كان حسان بن سعد ولا ابنه أبو المسك من أكفأ قيس بن عاصم^(٢)
خذى ديةً منه تكن لك عُدَّةً وَجِيئِي إِلَى بَابِ الأَمِيرِ فخاصسى
وكان ذلك سبباً في نقض هذا الصهر ، إذ أنفت الفتاة عشيرتها وردت ابن
حسان ردّاً قبيحاً . ومن هجاء ابن عبدل عمر بن يزيد الأسدي صاحب شرطة
الحجاج ، وله يصف شحّه وتقديره :

جئنا وبين يديه التمر في طبقي فما دعانا أبو حفص ولا كادا
وولى إمارة الكوفة لمسلمة بن عبد الملك في ولايته على العراق عبد الحميد
ابن عبد الرحمن بن زيد بن الخطاب . وكان أعرج ، وتصادف أن كان
صاحب شرطة مثله أعرج ، فدخّل عليه الحكم ، وكان هو الآخر أعرج ،
فأنشده في أبيات :

(١) انظر الحيوان ٢٩٧/٥ وفي مباحث متفرقة . (٢) يكنى ابن عبدل بابا المسك عن ذلك ابن حسان .